



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2203

Lesson No: 2203

Tags: American Language Course, UNIT 2203, Glossary

Approve	تأیید کردن	Ten dollars even.	ده دلار تمام.
Take the check and your identification over to that desk and have the check approved.	چک و [مدارک] شناسایی تون رو ببرید به آن پیشخوان و بدهید چک رو تأیید کنند. (مفهوم سببی)	Bit	(آمریکا - عامیانه) دوازده و نیم سنت
Let me have	بده به من	Two bits = A quarter	۲۵ سنت
Rest (n.)	باقی مانده	Four bits = A half dollar	۵۰ سنت یا نیم دلار
In ones	به شکل یک دلاری	Past	گذشته از (در مورد زمان)
Let me have three twenties, six tens, and the rest in ones.	سه تا اسکناس ۲۰ دلاری به من بدهید، شش تا ۱۰ دلاری، و بقیه اش رو یک دلاری بدهید.	Quarter	یک ربع ساعت، پانزده دقیقه
Here you are.	بفرمایید.	A quarter past eight	یک ربع گذشته از هشت
Handle	رسیدگی کردن، اداره کردن، از عهده [کاری] بر آمدن	To	تا، به، مانده به (در مورد زمان)
On one's person = with one	همراه شخص	A quarter to twelve	یک ربع به دوازده (زمان)
On your person = with you	همراه خودتان	Of	تا، به، مانده به (در مورد زمان)
It is not wise to keep large amounts of money in your room or on your person.	نگه داشتن مقادیر زیاد پول در اتاقتان و یا همراه خودتان عاقلانه نیست.	A quarter of twelve	یک ربع به دوازده (زمان)
Checking account	حساب جاری	Short of	دارای کمبود، فاقد چیزی
Record	ثبت، ضبط، یادداشت برداری	Run short of	تمام کردن (چیزی)، نداشتن، کم آوردن
Keep (make) a record of something	چیزی را یادداشت کردن، اسناد چیزی را نگهداشتن	I'm running short of cash.	دارم پولمو تمام می کنم. داره پولم تمام میشه.
Fill in	تکمیل کردن (فرم یا جای خالی)	We will be running short of time.	وقت کم خواهیم آورد.
Endorse	پشت نویسی کردن، ظهر نویسی کردن، پشت چک را امضا کردن	I'd like to open a checking account.	می خوام یک حساب جاری باز کنم.
In ink	با جوهر، با خودکار یا خودنویس	I never seem to have enough money.	هیچوقت به اندازه کافی پول ندارم.
You must endorse the check in ink.	شما باید پشت چک را با خودکار امضا نمایید.	Fin	باله ماهی، تیغه دم هواپیما
Fold	تا کردن، تا زدن	Propel	پیش راندن، سوق دادن، راندن
Do not fold the US government check.	چک دولت آمریکا را تا نکنید.	Propeller	پروانه هواپیما
Flat	مسطح، تا نشده، تخت	Balance	توازن ایجاد کردن
At all times	همیشه، در تمام اوقات	Guide	هدایت کردن
It must be kept flat at all times.	آن باید همیشه [به صورت] تا نشده نگهداری شود.	Stationary	ثابت، غیر متحرک
Even	تمام (در مورد مبالغ چک)	Stationery	لوازم التحریر
		Surface	پوشش، سطح
		Attach	الصاق کردن، ضمیمه کردن، چسباندن
		Insure	تضمین کردن، فراهم کردن
		Stability	تعادل، توازن، پایداری
		Liquid	مایع
		First may be confused with thirst.	«اولین» ممکن است [از نظر تلفظ انگلیسی] با [کلمه] «تشنگی» اشتباه شود.



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2203

Lesson No: 2203 **Tags:** American Language Course, UNIT 2203, Glossary

Coolant	خنک ساز، سرد کننده	Uranus	سیاره نوم یا اورانوس
Radiator	رادیاتور، ساطع گر	Neptune	سیاره نپتون
Ink	با خودکار، با جوهر	Pluto	سیاره پلوتون
Vouch	ضمانت کردن، ضمانت شدن	Plato	افلاطون (فیلسوف یونانی)
Voucher	ضامن (مثلاً برای وام بانکی)	Revolve	دور چیزی گشتن
Otherwise, you'll have to have someone <u>vouch</u> for you.	در غیر اینصورت باید بدی یک نفر ضمانت بشه. (ساختار سیبی)	Satellite	ماهواره
Savings' account	حساب پس انداز	Moon	ماه، سیاره‌ای که دور یک سیاره دیگر می‌چرخد.
Give me <u>the rest in ones</u>.	بقیه اش رو به صورت یک دلاری بدید.	Lake	دریاچه
Teller	متصدی امور بانکی، تحویلدار بانکی	Mass	توده، جرم، انباشته، حجم بسیار زیاد
Handle	انجام دادن، رسیدگی کردن	A mass of gases	توده‌ای از گازها
Exchange (v.)	مبادله کردن، رد و بدل کردن	Very	همین
Exchange (n.)	تسعیر (پولهای خارجی)	At this very minute	در همین دقیقه
Foreign exchange	صرافی کردن، خرید و فروش ارز	Turn	دور گشتن، چرخیدن
Cashier's check	چک صراف، چکی که بانک صادر کننده به عهده خودش می‌کشد و دارنده چک می‌تواند آنرا در کشور دیگری نقد کند.	Axis	محور
International money order	حواله بانکی بین المللی	Rotate	چرخیدن، دور گشتن
Official	کارمند یا مأمور عالی رتبه	Per	در
Bank official	مأمور بانک، کارمند ارشد امور بانکی	Per hour	در ساعت
Marked ...	دارای علامت، علامت زده شده ...	Percent	درصد
I bought a watch for twenty dollars <u>even</u>.	یک ساعت مچی خریدم به قیمت دوازده دلار تمام.	Movement	حرکت
Century	قرن، صده	Rotation	چرخش، گردش
Travel around	دور چیزی چرخیدن	Revolution	گشتن، گردش
Once	یک بار، یک مرتبه	Rate	نرخ، سرعت
Once a year	سالی یک بار	At such a high rate of speed	با چنین سرعت بالایی
Planet	سیاره، جرم آسمانی که به دور یک ستاره می‌چرخد.	Atmosphere	اتمسفر، جو
Mercury	سیاره عطارد یا تیر	Nitrogen	گاز اَزُت، نیتروژن
Venus	سیاره زهره یا ناهید	Carbon dioxide	دی اکسید کربن
Mars	سیاره مریخ یا بهرام	Vapor	بخار
Jupiter	سیاره مشتری یا برجیس یا هرمز	As for	و اما در مورد
Saturn	سیاره کیوان یا زُحل	A great deal	زیاد، مقدار زیاد
		Conditions	شرایط
		Scientific	علمی
		Development	پیشرفت، توسعه
		Exploration	اکتشاف، کشف



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2203

Lesson No: 2203

Tags: American Language Course, UNIT 2203, Glossary

Rocket	موشک، پرتابه	It takes a lot of study, but it's worth it.	خیلی باید درس خواند، اما ارزشش رو داره.
Data	داده‌ها، اطلاعات، جمع کلمه datum به معنی داده یا یک واحد اطلاعات خام است.	Shift	شیفت کاری، نوبت کاری
Advance	پیشرفت	Every other month	یک ماه در میان
Make advance	پیشرفت کردن	Mind	اهمیت دادن
Name (v.)	نام بردن	He doesn't mind it too much.	زیاد اهمیت نمی‌دهد. براش مهم نیست.
Other than	به جز	Overtime	اضافه کار، وقت اضافه
Name two planets other than the earth.	دو سیاره دیگر به جز زمین را نام ببرید.	Overtime pay	حقوق اضافه کاری، پرداخت بابت کار اضافی
Contain	در بر داشتن، در خود داشتن، شامل شدن	Off	مرخصی
Man	انسان، بشر	Get off	مرخصی گرفتن، سر کار نرفتن
Universe	کیهان، جهان، گیتی، کائنات	But he gets Thursday and Friday off.	اما او پنجشنبه و جمعه را مرخصی می‌گیرد.
How is man now exploring the universe?	هم اکنون بشر چگونه به کشف جهان می‌پردازد؟	So (Conj.)	بنابراین (حرف ربط)
¼ = A quarter	یک چهارم، یک ربع	Right away	فوراً، بی درنگ
Land	زمین	I'm going to start on it right away.	می‌خوام فوراً شروع کنم.
Extend	گسترش یافتن، بسط یافتن، وسعت یافتن	Do shopping	خرید کردن
Neither ... nor	نه ... و نه	Had better = should	بہتر بودن، باید
Solid	جامد	We'd better ... = We had better ...	ما بهتر است ...، ما باید ...
The sun is neither a solid nor a liquid.	خورشید نه جامد است و نه مایع.	We'd better have the mechanic look at it.	ما باید بدیم مکانیک یه نگاهی بهش بندازه. (ساختار سببی)
Axle	میله‌ای که چرخ دور آن می‌چرخد، محور	Neighborhood	همسایگی، مجاورت
Orbit	مدار، مسیر گشتن یک چیز دور چیز دیگر	Share	تقسیم کردن، تسهیم کردن، در اختیار دیگران قرار دادن
A satellite travels in an orbit	ماهواره در یک مدار حرکت می‌کند.	Ride	سواری، سوار شدن
Gravity	نیروی جاذبه زمین	Share ride	کسی را سوار خودرو خود کردن، کسی را با ماشین رساندن
Hold	نگه داشتن	Since the others live in the neighborhood, they often share rides.	چونکه اونها در همسایگی [ما] زندگی می‌کنند، اغلب ما رو [با خودرو] می‌رسانند.
Gravity holds the atmosphere near the earth.	نیروی جاذبه اتمسفر را نزدیک زمین نگاه می‌دارد.	Broken	خراب
At this very minute	در همین لحظه، هم اکنون	Join	ملحق شدن، پیوستن، عضو شدن
Duty	(به ویژه در ارتش) مأموریت، گماردگی، ساعت کار	Material	ماده، مصالح ساختمانی
What are your duty hours?	ساعات کاری شما چیست؟	Bridge	پل
Welder	جوشکار، لحیم کار	According to	طبق، مطابق با
To be worth	ارزش داشتن، ارزیابی		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2203

Lesson No: 2203 **Tags:** American Language Course, UNIT 2203, Glossary

Drop	انداختن، حذف کردن درس	Motivated	با انگیزه
The course was very difficult.	دوره خیلی سخت بود. تصمیم	He was highly motivated.	او بسیار با انگیزه بود.
He decided to <u>drop</u> it.	گرفت حذفش کنه.	Miss	از دست دادن، رد کردن
Watch-repair shop	تعمیرگاه ساعت	Miss the point	مطلب را متوجه نشدن
Low	پایین، سطح پایین	Attention	توجه
To be low on	کم داشتن	Pay attention	توجه کردن
He was low on gas.	بنزین کم داشت.	As much as possible	تا حد ممکن
Service station	پمپ بنزین	Grade	نمره درسی
Traffic ticket	قبض جریمه	Make good grade	نمره خوب آوردن در امتحان
Exercise	ورزش	Passing grade	نمره قبولی
Doctors say that swimming is very good <u>exercise</u>.	دکترها می گویند شنا ورزش بسیار خوبی است.	Failing grade	نمره ردی
Own	مالک بودن، داشتن	Burn midnight oil	دوده چراغ خوردن، تا دیر وقت مطالعه کردن
Necessity (n.)	ضرورت	Desire	میل، تمایل
Necessary (adj.)	ضروری	He had a great desire to learn.	او تمایل زیادی به یادگیری داشت.
<u>Owning</u> a car is almost a necessity these days.	داشتن خودرو تقریباً این روزها یک ضرورت است.	Eager	مشتاق، با انگیزه
To be accustomed to	عادت داشتن به	Learner	یادگیرنده، دانشجو
We aren't accustomed to speaking English yet.	ما هنوز به انگلیسی صحبت کردن عادت نداریم.	He was an eager learner.	او دانشجوی مشتاقی بود.
Reward (n.)	اجر، پاداش، جایزه	Certain (adj.)	مطمئن
Reward (v.)	پاداش دادن، جایزه دادن	Hack	کاری را با موفقیت انجام دادن
Rewarding (adj.)	ارزشمند، پر ارزش، پر پاداش	he wanted to be certain that he could <u>hack</u> the course.	او می خواست مطمئن شود که می تواند دوره را با موفقیت بگذراند.
Career	شغل، حرفه	Hard worker	سختکوش، پر تلاش
Teaching is a <u>rewarding</u> career.	تدریس شغل ارزشمندی است.	He was a hard worker.	او [انسان] سختکوشی بود.
Come after	به دنبال آمدن، اتفاق افتادن، واقع شدن	Live wire	سیمی که برق در آن جریان دارد.
Process	فرایند، روند	Live wire	آدم پر حرارت و با پشتکار
Reading and writing come after speaking in the process of learning a language.	در فرایند یادگیری یک زبان، خواندن و نوشتن بعد از صحبت کردن اتفاق می افتند.	He is busy all the time; he is a <u>live wire</u>.	او همیشه مشغول است. او آدم پر جنب و جوش و پر حرارتی است.
Well prepared	کاملاً آماده	Boy (interj.)	(حرف ندا) ببین، راستی، اینجاست
Excellent	عالی	This is the life.	به این میگن زندگی.
Highly	بسیار، خیلی	Boy, this is the life.	ببین، زندگی یعنی این.
		On leave	در مرخصی، غایب
		He is on leave.	او مرخصی است.
		Leaf	برگ، برگه، ورق کتاب



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2203

Lesson No: 2203 **Tags:** American Language Course, UNIT 2203, Glossary

Tear پاره کردن

Out of از

A leaf has been torn out of my book. يك ورق از كتاب من پاره شده است.

Rose گل رز، گل قرمز، گل محمدی

That looks like a rose leaf. آن به نظر برگ گل رز است.

Eventually (adv.) بالاخره، سرانجام، عاقبت

Sharpen تیز کردن، تقویت کردن